

شرحی بر دعای رضویہ (۲)

سید مجتبیٰ حسینی

در  
انتظار  
پیار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# در انتظار بهار

(۲)

شرحی بر دعای رضویه

سید مجتبی حسینی

۲۹۷  
 /۷۷۴  
 ح ۵۷۷۶  
 حسین، مجتبی  
 در انتظار بهار (۲): شرحی بر دعای رضویه / مجتبی حسینی -  
 شیراز: مؤلف، ۱۳۸۱.  
 ۴۳ ص  
 ۱- دعای رضویه، الف. عنوان، ب. عنوان: شرحی بر دعای رضویه

نام کتاب: در انتظار بهار

اثر: سید مجتبی حسینی

ناشر: مؤلف

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

توبیت و تاریخ نشر: اول، زمستان ۱۳۸۱

حروفچینی: اکرمی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: فرهنگ - شیراز (۲۲۲۵۲۶۴-۰۷۱۱)

ISBN: 964-06-2614-7

شابک: ۹۶۴-۰۶-۲۶۱۴-۷

وَاجْعَلْهُ فِي كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ وَأَنْصُرْهُ  
بِنَصْرِكَ الْعَزِيزِ وَأَيَّدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَقُوَّةِ بِقُوَّتِكَ وَ  
أَرْدَقَهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَالْوَإِلِ مَنْ وَالِ الْوَالِئَةَ وَغَادِ مَنْ غَادَاهُ وَ  
الْأَيْسَهُ دِرْعَكَ الْمُحْصِنَةَ وَحُفَّهُ بِالمَلَائِكَةِ حَفًّا اللَّهُمَّ  
اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَارْتُقْ بِهِ الشَّقَّ وَأَمِثْ بِهِ الْجَوْرَ  
وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَأَيَّدْهُ  
بِالنَّصْرِ وَأَنْصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَقُوَّةِ نَاصِرِيهِ وَأَخْذَلْ خَاذِلِيهِ وَ  
دَمِّمْ مَنْ نَصَبَ لَهُ وَدَمَّرْ مَنْ غَشَّهْ وَأَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ  
الْكُفْرِ وَعَمَدَهُ وَدَعَائِمَهُ وَأَقْصِمْ بِهِ رُؤْسَ الضَّلَالَةِ وَ  
شَارِعَةَ الْبِدْعِ وَمُجِبَّةَ السُّنَّةِ وَمُقَوِّبَةَ الْبَاطِلِ وَذَلِّلْ بِهِ  
الْجَبَّارِينَ وَأَبْرِبِ الْكَافِرِينَ وَجَمِّعِ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ  
الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا حَتَّى  
لَا تَدَعَّ مِنْهُمْ دَيَّارًا وَلَا تُبْقِي لَهُمْ أَثَارًا اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ  
بِلَادَكَ وَأَشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَأَعِزِّبِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَخِي بِهِ  
سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَدَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى  
مِنْ دِينِكَ وَبُدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَى  
يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًّا مَحْضًا صَحِيحًا لَاعُوجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ  
مَعَهُ وَحَتَّى تُنِيرَ بِعَدْلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ

از متن کتاب...

کربلا هم یادمان دیروز است و هم آرمان  
فردا. کربلا هم گذشته ما را در بر دارد و هم  
آینده ما را.

یکی از مسائل ما تفرق و پراکندگی است...  
یک بُعد این وحدت وقتی به وجود می آید  
که حضرت حجت (عج) ظهور کنند و همه  
اختلافات بر طرف شود... و بُعد دیگر این  
است که در عالم درون ما محور همدلی،  
وجود مقدس امام زمان (عج) باشد و من و  
شما که هر دو علاقمند به اوئیم، به خاطر  
او یکدیگر را تحمل کنیم.

یکی از رابطه‌های ما، رابطه دعا برای امام  
است. در دعا، هم ما هستیم هم او و هم خدا.  
با خدا می‌گوییم در مورد او، پس او هم با  
خدا می‌گوید در مورد ما.

بدعت‌ها مانع ظهور هستند. یعنی مانع  
ظهور در عالم کبیر که عالم درون ماست و  
تاخیر انداز ظهور در عالم صغیر که همین  
دنیاست.

فکر نکنیم بدعت در دین، کار  
بی‌دین‌هاست... شیطان با این بدعت‌ها  
دینداران را به جان هم می‌اندازد. کاری را  
که می‌کنیم اگر سند نداشته باشد، اسمش  
بدعت است.

## جلسه چهارم\*

در مباحثی که در گذشته آمد تحت عنوان مروری بر دعایی که امام رضا (ع) به یونس بن عبدالرحمان تعلیم دادند برای خواندن در روزهای جمعه برای امام زمان (عج)، در تردید بودم که آیا همان بحث پیشین را پی بگیریم و یا بحث دیگری را مطرح کنم. اما صلاح را در این دیدم تا بحث دیگری را در دل همین بحث مطرح کنم.

امروز از محفل حضرت حجت به پهنای عاشورا و کربلا نگاه می‌کنیم تا انشاء... جمع همه نعمات باشد. روز جمعه هم یادآور حسین است و هم حضرت حجت و این دو آنقدر به هم قرابت دارند که روز ظهور، حضرت حجت برای معرفی خود و اثبات حقانیت خود، برای اینکه همه بدانند که مهدی واقعی است صدایش، طنین و لهجه‌اش شبیه حسین است و خداوند نشانه‌های زیادی از حسین در

او گذاشته است. چنان چه می‌دانید شروع حرکت ایشان از مکه است. بعد به مدینه و از آن جا به کوفه و بعد از کوفه نهایتاً در کربلا مستقر می‌شود و در کربلا برنامه‌های ویژه‌ای دارد. پس کربلا هم یادمان دیروز است و هم آرمان فردا. کربلا هم گذشته ما را در بر دارد و هم آینده ما را. نگاه به امام زمان (عج) نگاهی است به همه حقیقت تاریخ. در مقدمه این بحث که با نام در انتظار بهار در اختیارتان قرار گرفت گفتیم یکی از رابطه‌های ما، رابطه دعا برای امام است. در دعا، هم ما هستیم، هم او و هم خدا. با خدا می‌گوییم در مورد او، پس او هم با خدا می‌گوید در مورد ما. پس هم با او حرف می‌زنیم و هم با خدا و این یک ارتباط پایدار و همیشگی است. چون خداوند در این بین همیشه ثابت است پس رابطه ما هم ثابت است. پس یکی از وظایف ما در دوران غیبت دعا کردن است. دعا تأثیرگذار است و این تأثیرگذاری در عالم درون ما و برای ما بیشتر است. دعا در سرنوشت ما مؤثر است.

یک موضوعی که در اذهان ما پیش آمده این است که گاهی در ماوراء دیدن قضایا افراط و تفریط می‌کنیم. یک روزی همه چیز را از دید ماورایی و از دید عالم غیبی می‌بینیم حال آن که این جنوری



نیست عالم غیب زیرساز عالم شهود است. البته نباید هر چیزی را از دید ماورایی نگاه کرد و یک تفریطی که هست این است که هر چیزی را از دید عالم شهود نگاه کنیم. گاهی اوقات شک‌ها یا سوالاتی در ذهنمان نقش می‌بندد که حتماً می‌خواهیم یا مکانیزم‌های عالم شهود یا عالم فعلی به آن جواب دهیم.

مثلاً در قضیه حضرت حجت که برخی سوال می‌کنند وقتی که حضرت ظهور کنند چه می‌شود؟ چگونه بر این دنیا تسلط پیدا می‌کنند؟ چه طور یک عمر طولانی دارند؟ ما دنبال این هستیم تا با چهارتا فرمول ظاهری که معلوم نیست درستند یا نه، و نمی‌دانیم در ورای آنها چه فرمول دیگری وجود دارد به این مسائل جواب دهیم. و مطمئناً کم می‌آوریم. چرا وقتی که می‌خواهیم اعتقادی را بر مبنای میانی اعتقادی خودمان قبول داشته باشیم باید چهار نفر حرفمان را تأیید کنند و اگر تأیید نکردند از اعتقاد خودمان خجالت می‌کشیم. یکی از آسیب‌های امروز ما همین است و یکی دیگر این است که معرفت‌های دینی مان فوق‌العاده ضعیف است. فوق‌العاده و فوق‌العاده. تداخل‌های دیگری هم در معرفتمان وجود دارد.

آسیب دیگری که وجود دارد این است که نسبت به معارف خود

گاهی وقت‌ها احساس حقارت می‌کنیم. این هم به خاطر افراط‌هایی در یک سو بوده که نتیجه‌اش تفریط‌هایی در این سو می‌باشد. من به طور ضمنی دلیل این مسأله را این می‌دانم که خودمان از دانش بشری بی‌خبریم. بسیاری از حقایق در معارف ما مثل گنج‌های دست‌نخورده باقی مانده است که وقتی قطره‌ای و یا گوشه‌ای از آن به عالم غرب می‌رسد، آنها خیلی خوب پردازشش می‌کنند و به صورت فیلم و هنر و غیره تحویل خودمان می‌دهند که تازه می‌فهمیم ما بهتر از آن را هم در معارفمان داشته‌ایم. امروزه اگر ما قضیه امام حسین (ع) را خوب پردازش کنیم بی‌شک دنیا منتظر آن است و لازم هم نیست شعارهای امروزی دنیا را در آن وارد کنیم، چرا که این روزنامه‌ای است و امروز یا فردا کهنه می‌شود. قضیه امام حسین (ع) نیاز همه بشر است، بشر نخسته از بی‌هویتی. همه عالم منتظر این حسینند. باید شناختی در مسیر روایات از امام حسین (ع) پیدا کنیم. بسیاری از شعرهایی را که شما در این محفل حسینی خواندید یک مصرعش برای تمام دنیا ارزنده است از جمله:

در حریت تو همین پس که توبه حرمی کنی قبول.

کجای دنیا اگر این حرف را بزنی قبولت نمی‌کنند و ترا پس

می زنند. حسین را باید همانطور که هست گفت، نباید داخلش مطلب دیگری را وارد کنند و این مایه می خواهد، زحمت می خواهد.

خود مطلب سیدالشهدا را بگو که همه چیز در آن نهفته است. هر

کس حسین را بشناسد عاشق حسین می شود.

همه عمر برندارم سرا از این خماری مستی

که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

تو نه مثل آفتابی که طلوع و غروب افتد

دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

یا حسین تا قیامت هستی، همه جا هستی. مصیبت سیدالشهداء

در هنگام ظهور پرونده اش بسته نمی شود روز قیامت تازه اول مصیبت

سیدالشهداء است، وقتی حضرت زهرا (س) می خواهد روضه حسین

را بخواند. اگر به حسین پیوندید به کاروان ابدی تاریخ خواهید

پیوست. عرض من این است که یک مقدار بار معنوی و بار معنایی و

خلوص مطلب را در نوشته هایتان زیاد کنید. هر کسی در حد خودش

نه کم و نه زیاد. در مصاحبه ای که با یکی از شبکه های تلویزیون

داشتم، از به روز کردن قضیه عاشورا از من پرسیدند. این کلاه بسیار

بزرگی است که دارد سرمان می رود. «کل یوم عاشورا و کل ارض

کربلا، این مطلب به کل و از بیخ دروغ است. بفرمائید این جمله را کدام یک از ائمه گفته اند.

یک کربلا داشتیم و یک عاشورا. یک یزید بود و یک حسین. همانطور که فقط یک علی بود و یک ابن ملجم ملعون، ما با این گونه حرف‌ها خودمان را گول می‌زنیم و مطلب را می‌آوریم پایین و خودمان را بالا نمی‌بریم. می‌توانی امروز را ببری به عاشورا اما نمی‌توانی عاشورا را بکشی این جا. البته این یک تطبیق مکانیکی نیست. تاثیر نیست که در سناریو کسی به جای کسی بازی می‌کند. عاشورا هیچ تکراری ندارد برای هیچ امامی. با همه عظمت پیامبر و علی، تنها اربعین متعلق به حسین است، حتی اگر به علی بگویی ما گرفتار تویمیم و تو گرفتار که هستی؟ می‌گوید: ابا عبد... به امام صادق هم بگویی، می‌گوید ابا عبد... دل همه‌شان درگیر ابا عبد... است. حسین یک نمایندگی خاص خداست. داستانی که هنوز تمامش کشف نشده است و حرف اصلی آن هنوز معلوم نیست وقتی حجت قیام کند تازه معلوم می‌شود که عاشورا چیست و کربلا کجاست؟ ما با نگاه لامسه‌ای به عاشورا نگاه می‌کنیم و زینب (س) با حس باصره به عاشورا نگاه کرد. لذا شما اگر به شعرهایتان توجه کنید مصیبت‌ها همه

مصیبت‌های ارضی است نه سماوی.

پس مصیبت‌های سماوی در شعرهای شما کجاست؟ آخر دیدمان بسته است. آن وقت می‌خواهیم با همین دید محدود همه چیز را دریافت کنیم. دل‌مان را باید به دست خودشان بسپاریم. خودمان را بسته و محدود نکنیم. بگذاریم حسین با ما حرف بزند. همه‌اش گوینده نباشیم. آن وقت ارتباطات بیشتری برای ما مکشوف می‌شود. این‌ها همه یک پاورقی است و یا یک درد دل.

شرک، شرک است. چرا می‌گوئید بسم‌الحسن و الحسین. این شرک است. نمی‌توانیم سر خودمان را کلاه بگذاریم و بگوییم که دوستشان داریم. واقعاً از زینب هم بیشتر دوستشان داریم؟ زینب گفت بسم‌الحسن و الحسین؟ اگر خدا نباشد حسین هم هیچ است، علی هم هیچ است.

خداست که این همه آوازه‌ها از شه بود. ما یک مقدار عنایت خودشان را نیاز داریم. دوستان باید یک مقدار دقتشان بیشتر شود. این جا یک عده الگوگیری می‌کنند و یک عده ایرادگیری. اما چشم اصلی که خداست ناظر ماست، پس درست رفتار کنیم. حالا دیگران حرف‌مان را فهمیدند یا نه به ما مربوط نمی‌شود.

در ادامه بحثمان در مورد دعای رضویه، در این دعا آمده است  
 وَاجْعَلُهُ فِي كَنْفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَن كَانَ فِيهِ. در این دعا که دارای  
 مضامین سنگین و عمیقی است از خدا می خواهیم که امام زمان را در  
 کنف حمایت خودش قرار دهد و این یعنی همه چیز هم ارتباط  
 توحید و مهدویت، هم تو و مهدویت. علم به خواص اشیاء نیست که  
 تاکنون حضرت حجت را حفظ کرده. بحث اصلی این است که او باید  
 بماند. او بقیة... است. در بعضی اشعار هر چیزی را با چیز دیگری  
 قاطی کرده‌اید. مقام ائمه قابل قیاس با هیچ کس نیست. اگر بیایید  
 همسنگی کنید این از اعتقادات ضعیف است. همه ائمه در کنف و در  
 آغوش خدایند. اگر تعالی کنید ائمه را بر زمین نیاورده‌اید بلکه شما  
 هستید که به آغوش خدا می روید. آن بنده‌ای که در نماز است در کنف  
 الهی است. آن موقع از همه تیرهای بلا در امان است. امام زمان در  
 تمام عمر در نمازند و همیشه در کنف الهی هستند. آدم دوست دارد  
 بداند که وقتی او در آغوش خدا است چه کار می کند؟ چه می گوید و  
 چه می شنود؟ به زبان عامیانه و معمول آدم هوس می کند ببیند امام  
 زمان با خدا و در آغوش او چه می کند؟ حسن بصری می گوید به  
 مسجد الحرام رفتم. هوا تاریک بود. رفتم زیارتی کنم تا نماز صبح

شود. همین که پا به مسجد گذاشتم، صدای گرمی شنیدم و میخکوب شدم. شنیدم که کسی می گفت: «ای صاحب همه برتری‌ها، اعتماد من به توست. خوش به حال آن بنده‌ای که مولایش تویی. خوش به حال کسی که از شب تا صبح هر شکایتی هم که دارد به خدا می‌کند و هنگامی که هوا تاریک می‌شود خداوند اکرامش می‌کند و خاک از سر و صورتش برمی‌دارد.» حالا به هر تعبیر، حسن بصری می‌گوید که او خیلی قشنگ با خدا حرف می‌زد. مکشی شد و از شش وجه صدایی آمد. لبیک لبیک انت فی کنفی... با خودم گفتم: نباید امشب را از دست بدهم. آهسته آهسته جلو رفتم و کسی را ندیدم به جز حسین بن علی بن ابی طالب. صدای دیگری شنیدم: «حسین جان ملائکه من مشتاق صدای تو اند. هر چه می‌خواهی بگو. من خود خدایم.»

ائمه ما از آن جا که در کنف خدایند ائمه عظیمی هستند و اجْعَلُهُ فِي كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَن كَانَ فِيهِ. کسی که در کنف خداست چیزی به او اثر نمی‌گذارد. حسن بصری خودش صاحب مسلکی بوده. نه این که از تبعه و شیعه اهل بیت باشد باز هم نتوانسته در مقابل این مسأله سکوت کند. اگر به اباعبدا. تقرب می‌جویم داریم به کنف حمایت الهی تقرب می‌جویم.

دو قطب که نیست. همه یک قطب است. در این دعا آورده شده که خداوند او را با ملائکه خودت یاری کن، حالا که ما در عالم الکترون و پروتون و مکانیک و الکترونیک و فیزیک فکر می‌کنیم، خدا هم باید با تفکرات ما عالم را اداره کند؟ بد نیست اشاره‌ای به آیات سوره انفال داشته باشیم که در آن آمده است: «خداوند می‌خواهد حق را احقاق و باطل را ابطال کند ولو این که مجرمین نخواهند.» حال این که ما مانندیم وقتی امام زمان ظهور می‌کند با این همه سیستم‌های پیشرفته چه می‌کند؟ مهم قضیه این نیست. این ملائکه که دنبال امام زمان و پشت اویند این‌ها مهمند.

بالاخره بشر به روزی خواهد رسید که می‌فهمد دنیا لایه‌های زیرین دارد که باید آنها را شکافت و آن وقت است که امام زمان با آن وسایل و آن قدرت عظیم بر همه عالم ظهور می‌کند. ائمه محبوب ملائکه‌اند و ملائکه انتظار می‌کشند که روزی خدمت حضرت حجت را بکنند. روایت است که ملائکه خادمین ما و محبین ما هستند.

حالا یک جلوه کوچک از آن مصیبت آسمانی در روز عاشورا را که قبلاً قول داده بودم این جا بیان کنم. در روز عاشورا ملائکه خدمت امام حسین (ع) رسیدند تا به او کمک کنند و حضرت فرمود که این



قراردادی بین من و خداست و شما بروید، فرشتگان ناراحت شدند. آخر چه طور می توانستند تماشا کنند و باشند و کاری نکنند و حسین شهید شود و این غم بزرگی برای ملائکه بود. همانطور که یک عذبه فکر می کنند که مریضی امام سجاده (ع) در آن روز به این دلیل بوده که تکلیف از او برداشته شود و خط امامت ادامه پیدا کند اما من فکر می کنم چون امام سجاده (ع) می دید که بابایش می گوید: **هل من ناصر ینصرنی**. اما اجازه نداشت کاری بکند مریض شد. وقتی که گوشه پرده خیمه را بالا می گرفت. این درد امام سجاده بود که می دید اما نمی توانست کمکی بکند، علیرغم رابطه عمیق عاطفی بین این پدر و پسر. این خیلی سخت است. اگر صدای غریبه ای از توی کوچه بیاید نمی توانی بی تفاوت باشی و حال آن که امام سجاده... این آدم را انصافاً مریض نمی کند؟ ملائکه هم همین درد را داشتند. پس می روند بالا تا از خدا اجازه بگیرند و وقتی که برمی گردند دیگر همه چیز تمام شده است. این مصیبت ملائکه بود و ملائک تا روز قیامت دیوانگی و آشفتگی پیدا می کنند. روایت شده که آن روز چهار هزار ملک دوست داشتند در خدمت امام حسین بچنگند ولی به آنها اجازه داده نشد و وقتی برگشتند دیگر کار از کار گذشته و تمام شده بود. این مصیبت

سماوی است. کدامتان تا حالا آمده‌اید با ملائکه همدردی کنید؟  
همدردی با ذوالجناح داریم، با ملائکه چطور؟ و از آن روز ملائک از  
آن جا تکان نخوردند و در کنار قبر امام حسین ماندند و تا روز قیامت  
گریه می‌کنند.

کسی نمی‌آید به زیارت و به سراغ امام حسین مگر این که اول  
ملائک به استقبال او می‌روند و هیچ کدام از زائرین امام حسین مریض  
نمی‌شوند مگر این که اول ملائک از آنها عیادت کنند و هیچ کدام  
نمی‌میرند مگر این که ملائک بر بالای جنازه‌شان می‌آیند. به هر حال  
امروز کمی با ملائک همدردی کردیم.

نمی‌دانم هر کداممان چقدر به آسمان رفتیم. خیلی‌ها در هیأت‌ها  
می‌خوانند: ما اجر عزاداری از فاطمه می‌خواهیم. واقعاً مگر ما چه  
کردیم که انتظار اجر داریم. ملائک به خاطر حسین دیوانه شدند و ما...  
رئیس این ملائکه به نام منصور است که وقت ظهور دنبال امام زمان  
می‌آیند و از طرفی دنبال این هستند که به کربلا بروند و انتقام خون  
امام حسین را بگیرند.

والسلام علیکم ورحمة... و برکاته.

## جلسه پنجم\*

امروز هم بحثمان را ادامه خواهیم داد.

اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَأَظْهِرْ بِهِ  
الْعَدْلَ وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ.

خدایا به وسیله او پراکندگی و تفرق را از بین ببر و ظلم و ستم  
را بمیران و عدل را ظاهر کن و به طول بقاء او و به دوام او زمین را  
زینت ده.

این ها فرازهای متعددی است که هر کدام محل تأمل بسیار  
است. یکی از ویژگی هایی که در روایات و دعا های مختلف گفته شده  
این است که پراکندگی ما را به انسجام برسان. مضامین این دعاها به ما

کمک می‌کند که دیدگاهمان را نسبت به مهدویت روشن‌تر کنیم. ما ممکن است زیاد از امام زمان دم بزنیم اما این دم زدن چون روشن نیست به راحتی فراموش می‌شود. یکی از مسائل ما، پراکندگی و تفرق به ویژه در بین مسلمانان و شیعیان است. هر چه از ابتدای تشیع می‌گذرد بین ما اختلاف بیشتری به وجود می‌آید. گاهی حاضریم با یک غیرمسلمان و سربیک میزبستی بخوریم اما با یک شیعه اثنی عشری حاضر به سربیک میزنشستن و بستنی خوردن نیستیم. این یک درد است. اختلافات شیعه بیش از دعوا برانگیز بودن، درد برانگیز است. باید هر روز موضع‌گیری کنیم و برای هم خط و نشان بکشیم. مگر اصل دین و اعتقاد ما چیست؟ دین آمده تا دعوا به وجود آورد؟ و این یک زوایه دید می‌شود برای اهل درد، اهل درس. چه می‌شود که با هم وحدت قلبی داشته باشیم نه وحدت زبانی. چون دو انسانی که مثل هم حرف بزنند نشان این است که یکی از آنها فکر نمی‌کند. پس هم‌زبان نشدن نباید باعث پراکندگی شود.

«همدلی از هم‌زبانی بهتر است.» ما باید همدل باشیم. دل‌هایمان

به یک جا وصل باشد. به عنوان نمونه شب عاشورا در خیمه امام

حسین و اصحابش چه می‌گذشت یک عده قرآن می‌خواندند، یک

عده مناجات می کردند، یک عده نظافت، یک عده شوخی می کردند،  
 عده ای هم اسلحه هایشان را تیز می کردند و یا تعمیر می کردند و هیچ  
 کدام از اینها باعث اختلافشان نشد. چه نعمتی از این بالاتر که قرار  
 بود فردا در رکاب امام حسین شهید شوند. آنچه باعث همدلی شد  
 این بود که همه زیر خیمه امام حسین بودند و کارشان باعث  
 اختلافشان نشد. یک بُعد این وحدت وقتی به وجود می آید که  
 حضرت حجت ظهور کنند و همه اختلافات بر طرف می شود. یک  
 بُعد دیگر این است که در عالم درون ما محور همدلی وجود مقدس  
 امام زمان باشد و این چراغ را آنقدر نورانی بدانیم که هیچ چیز دیگری  
 در کنارش دیده نشود. من و شما که هر دو علاقه مند به اویم باید به  
 خاطر او همدیگر را تحمل کنیم و اختلافات را کنار بگذاریم و این یک  
 تمرین و امتحان شیعیگی است که تاکنون امثال بنده در آن رفوزه  
 شده اند. اگر حضور و ظهور امام زمان (ع) در عالم درونی ما جدی تر  
 شود از همین جا اختلافات بر طرف می شود. همه ما نوکر امام زمانیم.  
 اینها را در مطالباتان بنویسید. من هم که دوست داشتم این تمرین را  
 بکنم و مزه اش را بچشم، وقتی با کسی اختلاف پیدا کردم گفتم من  
 مسلمانم و تو هم مسلمان، به خاطر شادی روح پیغمبر کوتاه می آیم.

چرا که پیامبر برای این نیامده که ما ظاهر یک مسلمان داشته باشیم. محاسن بلند و انگشتر و... پیامبر آمد که قلب‌هایمان مسلمان باشند. ما اگر مسئله‌ای را بزرگ می‌کنیم به خاطر این است که محور اصلی را فراموش کرده‌ایم، این تا زمان ظهور بعد هم تجلی آن وجود نورانی که باشد دیگر اختلافی باقی نمی‌ماند. مثل قضیه فیلی است در یک اتاق تاریک که یکی گوش‌هایش را لمس کرد و گفت بادبزن است. یکی پاهایش را و گفت ستون است و یکی پشتش را و گفت تخت است و نتیجه خوبی که این قضیه داد این بود که:

در کف هر یک اگر شمعی بَدی      اختلاف از گفتشان بیرون بَدی  
 حال همه ما داریم در تاریکی با هم دعوا می‌کنیم و اگر بدانیم،  
 این قدر روی دعواهایمان پافشاری نمی‌کنیم. آیه نازل نشده که  
 حرفمان درست است. وقتی چراغ روشن شود همه چیز را می‌فهمیم  
 و دعوایی بین مان نمی‌ماند. پس بپذیریم که خیلی از دعواهایمان به  
 خاطر تاریکی است. حال که درد افراد دردمند پراکندگی شیعه است  
 وقتی حضرت ظهور کند آنهایی که روی دعواهایشان پافشاری  
 می‌کنند شرمنده خواهند شد.

مسأله بعدی عدالت است که کسی نمی‌تواند آن را به حد اعلیٰ

اجرا کند. وقتی که دادگستر اصلی بیاید دیگر انگیزه و دلیلی برای ظلم کردن وجود ندارد. حضرت علی (ع) فرمود: در آینده‌ای که من می‌بینم و شما نمی‌بینید او خواهد آمد و یک به یک حکام را مؤاخذه خواهد کرد بر اعمال زشتشان. و زمین تمام کلیدهای گنجینه‌هاش را در اختیار او قرار می‌دهد و او به شما نشان خواهد داد که عدل چیست.

یکی از نیازهای ما برای ظهور او، احیای کتاب و سنت است. به قرآن که نگاه می‌کنی تشعشعش را حس می‌کنی. یکی از کارهای او اجرای عدل است. در دوران غیبت یک جور و در دوران ظهور هم یک جور. در درون ما هر چه حضور او بیشتر عدل هم در درون ما بیشتر خواهد بود. اجرای عدل بخش نامه و یا سناریویی ندارد. اگر پیغمبر (ص) عدل را اجرا کرد سناریویی نداشت و اگر علی (ع) عدل را اجرا کرد بخش نامه‌ای نداشت. اولین مرحله اجرای عدل این است که درونمان را پر از عدل کنیم. اول باید با ذکر او عدل را در دنیای درونمان زیاد کنیم و هر چه زیادتر شود زمینه عدل بیرونی بیشتر فراهم می‌شود.

وَزَيْنٌ بَطُولٌ بَقَائِهِ الْأَرْضِ، زینت چیزی است که نگاه و حس ما

را نسبت به چیزی عوض می‌کند. چیزی اگر بد باشد و خوب زینت

داده شود انسان از آن خوشش می آید. به تو بگویند حاضری توی گوش کسی بزنی؟ می گویی: نه. اما هر انسان ضعیفی ممکن است با یک قیمت خاصی حاضر شود توی گوش کسی بزند و خدا کند که شما به هیچ قیمتی حاضر به این کار نشوید. زینت، کارش همین است. حس آدم را نسبت به کاری عوض می کند. وزین هم الشیطان اعماهم همانطور که شمر و سوسه شد و با آن که می دانست او حسین است و حتی اذعان داشت که نورانی تر از او تاکنون ندیده ام اما به خاطر پول این کار را کرد. از این طرف هم شاید من و شما بگوییم که نماز و روزه و بندگی خدا کردن سخت است. آن هم برای یک آدم معمولی. ما همه چیز را می خواهیم با اثبات و استدلال به جوانان بفهمانیم. اما قرآن می فرماید که اگر دین و دین داری هم زینت بشود حس آدم نسبت به آن عوض می شود و آن وقت لذت می ببری نماز بخوانی. با اشتیاق به سراغ خدا می روی. حضرت حجت هم زینت این دنیا است. زینت این عالم هم وجود مقدس امام زمان (عج) است. وقتی که حضرت ظهور کند و این زینت علنی شود آن وقت است که همه، فلسفه خلقت این دنیا را درک می کنند. در روایت است که مؤمن سه زینت دارد:



۱- نماز در آخرهای شب و اوایل صبح. اما نمازهای ما همه آخر

وقتی است و این زینت نیست.

۲- یأس و ناامیدی از مردم. یعنی این که امیدی به بنده نداشته

باشی و همه امیدت خدا باشد.

۳- تحت ولایت یکی از معصومین در دنیا و آخرت باشد. اگر

می بینید اصحاب امام حسین دوست داشتنی هستند به خاطر این

است که زینت دارند و آقایان حسین است. اصحاب امام حسین

هنوز قشنگند و در آخرت قشنگ تر و آیا این زینت نیست که شیعه

علی بر روی پل صراط نوری از پیشانی اش ساطع می شود و این زینت

نیست که آن روز وقتی در اوج آسمانها شیعیان را می بینند می پرسند

شما چه کسانی هستید می گویند: «نحن العلویون» شیعه می خواهد

که همه انسانها این طوری شوند و این کمال انسانی است برای

شیعه. ما دوست داریم همه از این نور استفاده کنند. ما که اگر آقایمان

ظهور کند نجاتمان قطعی است می خواهیم همه عالم را نجات دهیم.

شیعه همیشه بالا و پایین داشته، زندان، شکنجه، فقر، دارایی، غم،

شادی. اما هیچ وقت بدبخت نبوده، ما می خواهیم همه خوشبخت

شوند. این دنیا کم کم دارد مفهوم زندگی را از دست می دهد.

پس ما نیاز داریم که این زینت را در دلمان هر روز زنده کنیم.  
السلام علیک یا ابا صالح. می گویند اگر در بیابان گم شدی بگو یا  
ایا صالح ادرکنی. می خواهم بگویم چه بیابانی از این بیابان پیراهنی و  
گمراهی بدتر.

این راه بی نهایت صورت کجا توان بست  
کش صد هزار منزل بیش است در بدایت  
در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود  
از گوشه ای برون آ، ای کوکب هدایت

خدایا به برکت امام زمان دست ما را از قرآن و اهل بیت جدا  
مکن. گناهانمان را به برکت این بزرگوار ببخشای و پیامرز.

والسلام علیکم ورحمة... و برکاته.

را از بین ببر. **وَأَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ عُمْدَهُ وَ دَعَائِمَهُ** به وسیله او  
 سردمداران و پایه‌های کفر را از بین ببر و به هلاکت برسان **وَ اقْصِمْ بِهِ**  
**رُؤُسَ الضَّلَالَةِ وَ شَارِعَةَ الْبِدْعِ وَ مُحِیَّتَةَ السُّنَّةِ وَ مُقَوِّیَةَ الْبَاطِلِ** به  
 وسیله او سردمداران گمراهی و بدعت‌گذاران و از بین برندگان  
 سنت‌های پیغمبر و معصومین و تقویت‌کنندگان باطل را از بین ببر.  
 این رؤس را سربه‌زیر کن **وَ دَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِیْنَ** و به وسیله او ستمگران  
 را خوار کن. **وَ اَبْرِ بِهِ الْكَافِرِیْنَ وَ كَافِرِیْنَ** را به وسیله او برانداز **وَ جَمِیْعَ**  
**الْمُلْحِدِیْنَ فِی مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ**  
**جَبَلِهَا.** هر کس که ملحد هست او را از بین ببر. در تمام زمین از غرب و  
 شرق و دریا و خشکی. **حَتَّى لَا تَدْعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَارًا** تا  
 کسی از این طایفه در زمین باقی نماند. **اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ** خدایا  
 از این جرثومه‌های فساد، بلاد خودت را پاک کن **وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ**  
 بندگان خودت را شفا و از دست آنها نجات بده. **وَ اعِزِّ بِهِ الْمُؤْمِنِیْنَ**  
 خدایا به وسیله امام زمان (عج) مؤمنین را عزت بخش **وَ اَخِي بِهِ سُنَّ**  
**الْمُرْسَلِیْنَ وَ دَارِسَ حُكْمِ النَّبِیِّیْنَ.** آن احکام محو شده و سنت‌های  
 مندرس و کهنه شده پیامبران و مرسلین را به وسیله امام زمان احیاء  
 کن. **وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِیْنِكَ.** و آنچه از دینت محو شده دوباره

تجدید کن. و بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ و آن چیزهایی که از حکم تو ولی به اسم حکم تو عوض و دگرگون شده حتی تُعَيَّدَ دینک تا این که دین تو دوباره برگردد. بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ به او و به دست او. جَدِيداً غَضّاً مَحْضاً صحیحاً لا عِوَجَ فِيهِ و لا بِدْعَةَ مَعَهُ دینی که دین اصلی است دوباره برگردد، تازه، نو، صحیح، بدون عوج که در آن بدعتی نباشد. وَ حَتَّى تُبَيَّرَ بِعَدْلِهِ ظَلَمَ الْجَوْرَ وَ تُطْفِئُ بِهِ نيران الكفر و او با عدلش تاریکی و ظلم و ستم را از بین ببرد. و با آتش کفر را به وسیله او فرو نشاند.

و تَوْضِیحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ به وسیله او راه‌های مجهول حق و عدل را بر مردم روشن کن.

نکات مهمی در اینجا مد نظر قرار گرفته که تا آنجا که توفیق باشد و حوصله مجلس و سواد خودمان، اقتضاء کند مقداری درباره آن بحث می‌کنیم. به ترتیب از بالا که بخواهیم نگاه کنیم یک مسئله مهمی را در اینجا اشاره فرموده و آن این است که قضیه قیام امام زمان (عج) یک قضیه هماهنگی است یعنی در عین حالی که همه چیز متمرکز به وجود مقدس ایشان خواهد بود و یکی است که به دنبالش دو و سه و چهار و پنجمی اصلاً وجود ندارد. اوست و فقط او، اما همان بزرگوار طوری است که حالا اگر بخواهیم به تشبیه بگوییم اگر او

یک عددی، باشد مثلاً ۱، یا ۵ و بقیه صفر باشند وقتی همین صفرها درست کنار ایشان چیده شوند، آن وقت یک عدد عظیم می شود که همه هم، هویتشان را دارند از او می گیرند. لذا وقتی ما برای ظهور ایشان دعا می کنیم، می گوئیم **وانصر ناصریه و اخذل خاذلیه**.

جو جامعه بشری باید آماده پذیرش باشد. کسانی هم که می خواهند به ایشان نصرت دهند هم باید تقویت شوند. کسانی که با انواع و اقسام، در طی تاریخ دارند نام ایشان و وجود ایشان را تضعیف می کنند همه باید محو شوند. یعنی اینگونه نیست که مثل وقوع یک زلزله، هر کسی سرکار خودش باشد و یک دفعه یک زلزله اتفاق بیفتد و همه چیز را به هم بریزد. این را درست دقت کنید، این نکته مهمی است. قرار نیست ظهور امام زمان بر تاریخچه فساد بشریت، عذابی باشد. نکته مهم همین است.

قوم لوط این همه پیامبرشان را اذیت کردند. پیامبرشان این همه مطلب فرمود و آنها گوش ندادند و او تک و تنها ماند و در نهایت عذاب فرود آمد. اصلاً خداوند چنان عذابی کرد که پستی ها بر بلندی و بلندی ها بر پستی قرار گرفتند که از نظر زمین شناسی هم که بخواهیم نگاه کنیم می بینیم اصلاً همه چیزشان دگرگون شد. اصلاً زمینشان هم

دگرگون شد، چه رسد به خودشان و مقامات اجتماعی شان و الی آخر. این اتفاق در همین اردن کنونی و بحرالمیت است ظاهراً پیامبر لوط و شعیب و یکسری پیامبران آنجا بوده‌اند و اگر شما با هواپیما از فراز آنجا رد شوید می‌بینید که تمام منطقه پستی و بلندی دارد که در گودترین نقطه ختم شده که همان بحرالمیت است که همین الآن هم میت بودن از آن استشمام می‌شود. حالا این ظاهر قضیه است و ما به آن کار نداریم و بحث ما این نیست.

قوم عاد، قوم لوط و اقوام دیگری که در تاریخ بودند و به وظایفشان عمل نکردند، کوتاهی‌هایی کردند که سرانجامش یک عذاب بود. بنده نیت کرده‌ام که این عرضم را هدیه به امام رضا (ع) کنم. و عمد دارم و نیت هم دارم که عمل صالح ما این است که شناختمان را از وجود مقدس امام زمان بیشتر کنیم و چه بهتر که چنین عمل صالحی را هم ما به امام رضا هدیه کنیم. ان شاء الله...

این نکته از نکاتی است که ما داریم با آن زندگی می‌کنیم و نمی‌فهمیم. این بحث، بحثی نیست که در دیگران کمبودش باشد بین بی‌دین‌ها، اهل فرقه‌ها و مکاتب دیگر. نه، این بحثی است که در بین خود ما شیعیان به خاطر این که این قدر التقاطی فکر می‌کنیم و هر کس

سلیقه‌ای حرف می‌زند مجهول است. مجهول‌ترین چیز پیش ما وجود مقدس امام زمان و شرایط ظهور ایشان و شرایط جامعه ایشان است. به صراحت گفتم حضور امام زمان و ختم شدن تاریخ ما به ظهور این بزرگوار، عذاب الهی نیست. چنانچه در اقوام گذشته عذاب آمد و همه چیز را به هم ریخت نه، حالا که عذاب نیست، یک حرکت هماهنگی است برای این که بشر را بالا بیاورند و به یک تعالی برسارند. لذا دعا می‌کنیم که قَوِّ ناصریه، کسانی که در این جو هستند و باید به او کمک کنند، تو آنها را تقویت کن. یک حرکت هماهنگی است هر گوشه و کنار این عالم، مردم باید بروند و دم از آن منجی بزنند. شیعیانی که متأسفانه سال‌ها است رکود و خمود و درجا زدن بر آنها عارض شده و بلکه قرن‌ها است. کجایند آن همه شیعیانی که به نقاط دور و نزدیک دنیا هجرت می‌کردند و پرچم تشیع را آنجا برمی‌افراشتند و مردم را آماده ظهور آن حضرت می‌کردند؟

آن هم در این عصر که عصر ارتباطات است و همه چیز راحت‌تر ممکن می‌شود. گاهی وقت‌ها به مملکتی مثل چین می‌روید. آنجا اصلاً مردم خدا را هم نمی‌شناسند. در آن غربت روی قبرها، نام مسلمانانی از ایران را می‌بینید. شیعیانی که به آنجا رفته‌اند و این

باعث شده که همین الآن عده‌ای آنجا شیعه باشند.

یا جاهای ناشناخته‌ای از تایلند که می‌روید که حتی بسیاری نمی‌دانند کجاست، می‌بینید چهارصد یا هفت صد سال پیش، یک سری مسلمان به آنجا رفته‌اند. آن هم بیشتر شیعیانی بوده‌اند که با اعمال شایسته خودشان تشیع را در آنجا مطرح کرده‌اند. گوشه و کنار دنیا باید ناصرین امام زمان بیشتر شوند و تقویت گردند تا درد بشر را به او تذکر بدهند که بداند دردش چیست و درمانش کجاست؟ تا همه بشر از سرگشتگی نجات پیدا کنند و هر کس هم هر گوشه‌ای به نوعی می‌خواهد پایه قضیه امام زمان را بزند. واخذل خاذلیه حالا یک جا کار فرهنگی است. یک جا کار، شکل اقتصادی پیدا می‌کند و یا شکل علمی. هر نوع که اقتضای آن حرکت است. این حرکت هماهنگ که اتفاق بیفتد آن موقع می‌بینیم کم کم جامعه، تشنه وجود امام زمان می‌شود. لذا می‌فرماید اینگونه دعا کن: **واقتل به جبابرة الکفر**. نه این که هر کس را که کافر است، بزند و او را بکشد. خیلی‌ها کافرند اما به کمک کردن محتاج‌تر و تشنه‌ترند. امام زمان باید دست آنها را بگیرد. یک عده‌ای نمی‌گذارند که این تشنگان آب گوارای حیات را بنوشند. آنها باید از سر راه کنار بروند. می‌فرماید: **واقتل به**، یعنی این از آن



کارهایی است که خود حضرت باید بکند. به وسیله او بکش جیابرة الكفر، ناصرین آن حضرت در طول تاریخ باید نام او را بلند کنند. پیام او را به همه جا برسانند. مطالب او را بگویند. و بگویند اصلاً او کیست و می خواهد چه کند. مردم بدانند، به بسیاری از مردم ما اگر بگویی همین فردا امام زمان ظهور می کند، دچار ترس می شوند. ولی آیا واقعاً این است؟ چون ما به گونه ای از امام زمان توصیف شنیده ایم که می گوئیم بگذار ما یک مقدار کارهایمان را انجام بدهیم، ان شاء الله... ایشان بعدها تشریف بیاورند. نه، اگر تو بدانی او می آید و عطشت چطور بر طرف می شود، تازه متوجه می شوی یک عمر دردت چه بوده است. کمبود یک عمرت را می فهمی چه بوده می گویی خدایا، فردا دیر است. اگر می شود همین الآن بیاید. همین الآن، همین لحظه. همین یک لحظه هم ما این مکث را نمی توانیم تحمل کنیم. یک چیزی می گوئیم که دنیا گلستان می شود. یک حرفی می زنیم اما نمی دانیم ما در چه ولوله ای، در این دنیای غربت و غیبت داریم زندگی می کنیم. وقتی که آن بزرگوار بیاید، چیزی را از ما نمی گیرد. آن چیزهایی که به ما داده نشده را به ما می دهد. لذا فرمود وقتی که امام زمان ظهور کند: اذا قام قائمنا وضع الله یده علی روس العباد و کمل به

اخلاقهم و حسن به عقولهم. عقولشان را شکوفا و اخلاقشان را نیکو می‌کند.

ما در آن بهشت می‌خواهیم زندگی کنیم. لذا وقتی آن بزرگوار می‌آید، یک حرکت یک نفره‌ای نیست که بگوید من یک نفره می‌آیم و به صورت معجزه نگاهی بکند و همه عالم به هم بخورد. قرار نیست عذاب کند. قرار است اصلاح کند. لذا ناصربینی دارد. کمک‌کنندگانی دارد. ایشان به هر نقطه‌ای از عالم، نمایندگان می‌فرستند تا به عنوان کسانی که مشکلات دینی، قضائی و اجتماعی مردم را حل کنند و به هر کس هم می‌گوید من جواب و حکم تو را کف دست گذاشته‌ام. می‌روی بین مردم قضاوت می‌کنی، به سؤالاتشان جواب می‌دهی و هر وقت هم چیزی را ندانستی، مشکلی نیست اگر به کف دست نگاه کنی جوابت در آن است. من نمی‌خواهم قضیه را خلاصه کنم. این کوتاه فکری است که بگویم پس تکنولوژی بشر که الآن هست، مثلاً حضرت به هر کدام از نمایندگانشان یک کامپیوتر جیبی می‌دهد که الآن به اندازه یک کتاب است و آن موقع آن قدر کوچک می‌شود که به اندازه یک کف دست است و همانجا ارتباط برقرار می‌کند. این هم می‌تواند باشد اما این قدر از این هم پیشرفته‌تر است که نگاه می‌کنی

می بینی با آن حس های لطیف و ظریف، حضرت پیام را می رساند و طرف به دستش که نگاه می کند، دستش آینه نگاه حضرت می شود. تو در آن دنیا نمی خواهی زندگی کنی؟ در گوشه و کنار عالم آن حضرت نمایندگان دارند که وقتی به نزد آنها می روی و می گویی تو که نماینده امام زمان در فلان شهر و کشور هستی، ما فلان مسئله را داریم او تا آنجا که می داند جواب می دهد، یا کسی به او مراجعه کند و بگوید حکم این کار چیست، می گوید نمی دانم صبر کن. کف دستش را نگاه می کند و تجلی و تلالو نور امام زمان و پیام امام زمان را می بیند و می گوید: آقا فرموده حکم این است. شک و شبهه برداشته می شود. نمی گوید احتیاط این است، که اینگونه باشد، ممکن است اینگونه باشد. این اختلافات این تشتهات و این که هر کس یک نظری دارد، از بین می رود. در دوران غیبت کسی نمی تواند بگوید صد درصد حرف من درست است. هیچ فقیهی واقعاً نمی تواند قسم جلاله بخورد و بگوید حرف من درست است یکی می گوید: بنده فقیهم، این فرد بغل دستی من هم فقیه است. در یک مسئله دو فتوا داریم. کدام یک می تواند قسم جلاله بخورد که حکم الله واقعی این است. البته وظیفه آن است که هر کس از فقیه خودش تقلید کند. برایش نوشته می شود و

مشکلی هم نیست. البته در اصل دین که کسی شک ندارد. مخصوصاً می‌گویم تا نگذارید در اصل دینتان به مشکل برخورد. رفاقت و برادری و اخوتتان را از بین نبرید. حالا یکی می‌گوید فلان کار را باید سه بار بکنید، یکی می‌گوید نه یک بار بکنید. اما اصل دین این‌ها نیست. اینها فروع دین است. مثل یک درخت تنومند که دارید می‌بینید، ممکن است یک برگ آن محل بحث باشد. مثلاً در زمان ولی آن موقع (دوران ظهور) همین هم از بین می‌رود. در گوشه و کنار عالم می‌فرماید: حکمت را کف دست گذاشته‌ام. این لذت ندارد که آدم هر جایی که می‌رود بوی آن بزرگوار را حس کند؟ آرامش آن زمان را حس کند؟ ما هنوز نمی‌دانیم که تبعیت کردن از سنت پیغمبر و معصومین یعنی چه و غوطه خوردن در بدعت‌هایی که قرن‌ها است به عنوان دین مطرح هستند یعنی چه؟ بدعت‌هایی که خیلی از ما هم ممکن است در آنها پایدار باشیم. بحثی که در این مورد می‌شود شارة البدع و در آخر آن می‌گوید آن دینی که لا بدعة معه.

یکی از مسائلی که باید چند کلمه در مورد آن بگوییم بدعت در دین است. هم بدعت مانع ظهور است و هم ظهور رافع بدعت است. فکر نکنید بدعت در دین، کاری دین‌ها است. یعنی الآن یک نفر

یهودی بیاید بگوید که شما به عنوان مسلمان باید فلان کار را بکنی گوش بنده به او بدهکار نیست. می‌گویم تو یهودی هستی. تو هر دین و آئینی داری برای خودت محترم است. ولی ما که نمی‌توانیم از تو تبعیت کنیم. اما اگر یک نفر بیاید و به عنوان دین چیزی در مورد دین بگوید امثال من ممکن است گوش کنند. پس بدعت خطری است که دینداران را تهدید می‌کند و به اسم دین از صدر اول، بعد از رحلت وجود مقدس پیغمبر اکرم (ص) این مسئله بوده تا جایی که امیرالمؤمنین فرمود: افراد قبل از من بدعت‌هایی گذاشتند که من هم توان این را ندارم که آنها را تغییر دهم. (چون به هر حال که امیرالمؤمنین نمی‌خواهد قتل راه بیندازد.) مردم آنقدر به بعضی بدعت‌ها باور پیدا کرده‌اند که من هم نمی‌توانم بگویم این بدعت است. یعنی بدعت یک قدمی ماست و بلکه از یک قدمی هم نزدیک‌تر و بلکه زیرگوش ماست و بلکه نزدیک‌تر، ممکن است در اعمال ما باشد. شیطان با این بدعت‌ها دینداران را به جان هم می‌اندازد. کاری که شما می‌کنید اگر سندی نداشته باشید این اسمش بدعت است. البته به اسم دین می‌کنی بنده مثلاً دوست دارم همه متدینین یک پارچه آبی به انگشتشان ببندند. یک مثال پرت می‌زنم

که ذهن کسی جایی نرود و در مثال‌ها متوقف نشویم... بعد خواص بیابند و شروع کنند این کار را به عنوان دین بین مردم جا بیندازند. هر کس که از فردا نداشت می‌گویند نگاه کن دین ندارد. و همه هم موظفند این کار را بکنند. دلمان هم خوش است که خب الحمدالله یک عده جذب دین شدند.

دین دربارهٔ یکسری مسائل سکوت کرده و تو هم باید سکوت کنی می‌گوید آقا بنده دوست دارم کت و شلوارم سبز باشد. بگو خب باشد! یکی دوست دارد آبی باشد، خب آبی باشد. اگر چیزی را گفته مکروه است، شما حق نداری بگویی مثلاً چرا کت و شلوارت آبی است باید سبز باشد.

بدعت‌ها مانع ظهور هستند. یعنی مانع ظهور در عالم کبیر که عالم درون ماست و تاخیر انداز ظهور در عالم صغیر که همین دنیاست. هر وقت بشر به آن درجه رسید که متدینین آن فهمیدند که باید بدعت‌ها را کنار بگذارند، ظهور به وقوع می‌پیوندد. خیلی چیزها رسم است و خوب. خیلی چیزها هم رسم ملی یک جامعه است. حالا نمی‌شود بگوییم باید همین طور به اسم دین باشند. به اسم جامعه عیب ندارد. مثلاً بنده به اندونزی می‌روم و می‌بینیم لباس

محلی آنها اینگونه است. بگویم همه باید آنگونه باشند و گرنه پیغمبر از دستشان ناراحت است. این لباس محلی مردم اندونزی است. شما می‌توانید بگویید ما به عنوان ملیت اندونزی لباسمان اینگونه باشد خوب است. ربطی به پیغمبر که ندارد. آن وقت بین سراین بدعت‌ها چقدر مردم از دین‌گریزان می‌شوند. چه چیزهایی به اسم دین وارد دین می‌شود و هر چه از بدعت‌ها کم شود خود دین به آن شکل صحیح و صریحش به مردم عرضه شود، مردم تشنه آن پیام‌رسان اصلی دین می‌شوند که حالا خواهیم گفت.

این که در این دعا و در سایر عبارات یکی از کارهای امام زمان (عج) را از بین برون بدعت‌ها بیان کرده‌اند نشان دهنده جدی بودن آفت بدعت برای دینداری و استقرار واقعی دین است. آن چنان که دینی را که امام زمان (عج) ارائه بدهند در همین دعا نیز دین جدید و نو، تازه بدون کثری و ناراستی معرفی کرده‌اند.

حضرت امیر می‌فرماید: **يعطف الراي على القران اذا عطفوا القران على الراي** رأی‌های تحمیل شده به قرآن را برمی‌گرداند. و قرآن را بر اندیشه‌ها سوار می‌کند.

و نیز می‌فرماید: **يُحیی میت اکتاب والسنة او کتاب وسنت مرده**





تحدعه‌ها و نیرنگ‌ها و نفاق‌ها به اسم دین است. چنانچه مفضل به امام صادق عرض کرد: **فَبغیر سنّة القائم (عج) با یعواله قبل ظهوره و قبل قیامه؟ آیا به غیر از سنت قائم (ع) قبل از ظهور و قبل از قیام بیعت کنند؟** امام (ع) فرمود: **یا مفضل کل بیعة قبل ظهور القائم (عج) فبیعته کفر و نفاق و خدیفه**

به هر حال به نظر می‌رسد یکی از امتحان‌های شیعیگی و غریبال‌های دوران غیبت پایداری در برابر بدعت‌هاست و شاید از مشترک‌ترین وظایف شیعیان و منتظران نپذیرفتن بدعت‌ها است.

امام زمان (ع) فقط بیانگر و روشنگر سنت پیامبر اسلام (ص) نیست. همه پیغمبران، آثارشان در دست امام زمان است یعقوب بن شعیب آمد خدمت امام صادق (ع) امام می‌فرماید می‌خواهی پیراهن پیامبر را به تو نشان بدهم آن موقع که دندان پیغمبر را شکستند و این پیراهن بر تن ایشان بود؟ عرض می‌کند بله خیلی دوست دارم. حضرت پیراهن را می‌آورد و می‌فرماید مربوط به جنگ احد است. یعقوب می‌گوید من پیراهن را بوسیدم و خون را همچنان با همان تازگی دیدم. حضرت آن را تا کرد و کنار گذاشت و فرمود: روزی که امام زمان تشریف می‌آورند این پیراهن را به تن می‌کنند و فرمود

می دانی عصای موسی چیست؟ در یک روایت دیگر، فرمود آن عصا، همان عصایی است که آدم با خودش از بهشت آورد و همین طور به شعیب رسید که پدر خانم موسی بود. از شعیب به موسی رسید. من همین چند روز پیش دوباره رفتم و آن را دیدم همچنان سبز و با طراوت است. الآن هم اگر قرار باشد کاری بکند، می کند. این عصا همچنان می ماند تا به دست قیام کننده ما برسد و آن موقع او هر سحری را که بخواهد باطل کند این عصا کار خودش را می کند. هر چه که به آن بگوید گوش می کند. **عندنا عصا موسی و الواح موسی.**

مجدداً فرمود: می دانی پیراهنی که یوسف داشت چه بود؟ پیراهنی بود که وقتی می خواستند ابراهیم را در آتش بیندازند، جبرئیل این پیراهن را از بهشت برای ابراهیم آورد و ابراهیم آن را پوشید و آتش بر او گلستان شد. وقتی که می خواست برود آن را به صورت یک بازوبند بدست اسحاق بست و از اسحاق به یعقوب و از یعقوب به یوسف رسید.

امام زمان (عج) آثار همه انبیاء را دارد. بحث بر سر این ابزار و لوازم نیست. بحث بر سر این است که سنن المرسلین (سنت های مرسلین)، وقتی امام زمان تشریف می آورند، همه آنها را احیاء

می‌کنند، می‌پرسید یعنی می‌خواهی بگویی آثار همه پیامبران نزد امام زمان است؟ می‌گوییم می‌خواهم یک چیز بالاتر بگوییم: امام صادق (ع) می‌فرمود: سیدنا القائم یسند ظهره الی الکعبه. به کعبه تکیه می‌کند و یقول یا معشر الخلائق همه مردم را دعوت می‌کند و می‌گوید ای همه مردم، الا و من اراد ینظر الی آدم و شیث فها انادا آدم و شیث. هر کس دوست دارد آدم و شیث را ببیند، مرا ببیند، نمی‌گوید عنصای موسی پیش من است. نمی‌گوید آثار و پیام و ارث‌شان پیش من است می‌گوید من خود واجد آنها هستم. الا و من اراد ینظر الی نوح و ولده سام فها انادا نوح و سام. من خود نوحم. هر پیغمبری را با وصی‌اش می‌گوید. الا و من اراد ینظر الی ابراهیم و اسماعیل... هر کس دوست دارد ابراهیم و اسماعیل را نگاه کند، مرا ببیند. من خود ابراهیم و اسماعیلم. الا من اراد ینظر موسی و یوشع، الا و من اراد ینظر عیسی و شمعون فها انادا عیسی و شمعون هر کس دوست دارد عیسی را ببیند مرا ببیند. این برای عیسی افتخار است. والا یک نگاه او عیسی پرور است.

زنده از هر تار مویش در شمیم صد هزاران عیسی محیی الرمیم  
آن وقت عیسی کیف می‌کند! نگاه می‌کند و می‌بیند آن حضرت

می گوید من عیسی هستم. من شمعونم. من ابراهیمم. الا و من اراد  
ینظر الی محمد (ص) و علی فها انادا محمد (ص) و علی هر کس  
می خواهد به پیغمبر و علی نگاه کند به من نگاه کند. من خود واجد  
نور پیغمبر و علی هستم. الا و من اراد ینظر الی الحسن و الحسین و  
الی ائمه الذین من ولد الحسین فها انادا الائمة همه دل های که یک  
عمر برای خلق حسن و حسین تنگ شده اند. برای نگاه به چهره  
سیدالشهداء همه مردم عالم تشنه دیدار او هستند. چون هر کسی  
دوست دارد پیغمبرش را ببیند. خب این چیست؟ مسئله ای عجیب  
است؟

با این وصف ظهور امام زمان یک عذاب الهی نیست. یک  
برانگیزش جهانی است می خواهد بیاید همه انسان ها را بلند کند،  
رشد بدهد.

سنت های همه مرسلین در دست اوست و به وسیله او احیا  
می شود. او منتظر تاریخ است. منتظر همه ائمه و پیامبران است. همه  
پیامبران وقتی که می خواستند بروند دیدند آن طور که می خواستند  
کارشان به سرانجام نرسید، خداوند می فرماید تو کار خودت را کردی،  
بذرت را کاشتی این قضیه باید در زمان دیگری به دست کس دیگری

به ثمر برسند او آخر عمر پیغمبر (ص) بود. حضرت زهرا (س) دارد غریب را حس می‌کند. دارد بوی رحلت پیغمبر (ص) را می‌فهمد که دیگر چیزی نمانده و هنوز این همه کار مانده که انجام نشده. بالاخره یک چشم اندازهایی هم پیغمبر به او داد. وقتی پیغمبر (ص) فرمود که من دارم از دنیا می‌روم، حضرت خیلی ناراحت شد. پیغمبر ایشان را صدا زد و فرمود بعد از من چنین و چنان می‌شود و تو اولین کسی هستی که به سمت من برمی‌گردی. بعد از این مکالمه، حضرت علی دیدند که گل از گل زهرا شکفت عرض کردند قضیه چه شد؟ فرمود: پدرم فرمود ابشری یا فاطمه و ان المهدی منک به تو بشارت می‌دهم فاطمه جان، مهدی از توست. فاطمه هم لذت می‌برد وقتی می‌گویند مهدی پسر توست. همه عالم لذت می‌برند که انتسابی به امام زمان داشته باشد. وقتی همه مردم صف می‌کشند تا به گونه‌ای بگویند ما چه انتسابی به امام زمان داریم، آن وقت امام زمان می‌آید و به تک تک افراد خودش را نشان می‌دهد و می‌گوید که آن شب یادت هست دلت گرفته بود، چطور باز شد. آن یک عنایت من بود. وقتی ایشان ظهور می‌کند مردم می‌گویند ما این آقا را می‌شناسیم. او را دیده‌ایم. الآن کسی نمی‌تواند ادعا کند، هر کس ادعا کند دروغ گفته. ولی بعداً

می‌گوید: این آقا چقدر قیافه‌اش آشناست. چه خاطرات خوبی را داشتیم. یادم هست فلان جا که رفته بودم. مسجد الحرامی، عرفه‌ای، حرم امام حسینی، جایی رفته بودم، یک لحظه‌اش یک عطری به مشام رسید، دگرگون شدم. نگاه می‌کردم دیدم این آقا بود که از کنارش رد شدم.

می‌رسد از کوی یار، نفحه‌ای از بوی دوست

می‌فتد اندر دلم، جلوه‌ای از روی دوست

می‌دهم این نوید، هر شب و صبح و سحر

پای تو خواهد گذشت، لحظه‌ای از کوی دوست

امشب این عیدی ماست همه شما یک روزی از کوی دوست

گذر کرده‌اید یا خواهید کرد. آمد خدمت حضرت امام باقر عرض کرد:

در زمان غیبت می‌شود مردم امام زمان را ببینند. فرمود: اگر نبینند که

قرآن می‌میرد. همه مردم می‌بینند اما کسی نمی‌شناسد. ما احتیاج

داریم که او را بشناسیم. خیلی هم دوست داریم. اما آنچه بیشتر

احتیاج داریم این که آن نور در دلمان بیفتد و چشمان به چشمش

بیفتد. حالا البته دوست داریم که او را بشناسیم... ولی همه‌تان او را

دیده‌اید و می‌بینید.

می‌کشدم بی‌امان از پس و پیش و کنار  
 نژد خودش هر زمان جذبه‌ای از سوی دوست  
 می‌دمدم در درون، ذکر خودش بی‌زوال  
 چونکه نوازش بود شمه‌ای از خوی دوست  
 یاد خودش گاهی در دل‌های ما می‌افتد تا به حال شده از خیابان  
 رد شوی و به دیوار سلام کنی؟ تا به حال دیده‌ای؟ اگر کسی این کار را  
 بکند به او نمی‌گویند که دیوانه است؟ صریح بگویم، اگر من از خیابان  
 رد شوم، وقتی کسی را جلویم نگذشته، بی‌مقدمه بگویم سلام علیکم  
 نمی‌گویند این آدم دیوانه است؟ پس چطور یک دفعه به دلت می‌افتد  
 که بگویی: السلام علیک یا صاحب الزمان. دیوانه شده‌ای؟ نه! یک  
 چیزی دیده‌ای یا بهتر بگویم جواب سلامی داده‌ای. ما اکثر این  
 سلام‌هایی که می‌کنیم داریم جواب سلام می‌دهیم. یکی آمد خدمت  
 امام صادق (ع) عرض کرد: نمی‌دانم چه می‌شود که گاهی یک لحظه  
 به دلم می‌گذرد که کاش کربلا بودم و زیارت امام حسین می‌کردم،  
 فرمود همان موقع خیلی خوب است. عرض کرد: چه کنم؟ آن لحظه:  
 لحظه خاصی است تا بخواهم مقدمات سفر را فراهم کنم آن حال از  
 بین می‌رود. فرمود: همان لحظه بگو: السلام علیک یا ابا عبد الله و

رحمة الله و برکاته.

یک چیزی اتفاق افتاده. چطور هر لحظه اینگونه نیستی؟ از کوی او گذشتی یا از کنار خانه ات رد شده است. جلوه‌ای در دلت افتاده و گرنه مردم غافلند، دارند زندگی شان را می‌کنند. حالا یک موقع هست که دوست داری یک سلام به امام زمان عرض کنی. تو یک سلام شنیده‌ای که داری جواب می‌دهی. اینها همه عیدی ماست. امیرالمؤمنین فرمود: سلام منا دائماً علیکم. ما هر لحظه داریم به شما سلام می‌کنیم. آن وقت‌ها دل‌مان می‌گیرد، برمی‌گردیم می‌گوییم السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک یا صاحب الزمان.

همه مردم می‌گویند ما حالا فهمیدیم که او کیست. می‌آید تا دنیا را پر از عدل و داد کند تا کفری نباشد. ظلمی نباشد. ما حالا نمی‌خواهیم بر جرم هیچ مجرمی صبحه بگذاریم. اما بسیاری از این جرم‌ها مال این فضایی تاریک و ظلم زده عالم امروز ماست. ظلم و ظلمت هر دو فساد آور است.

در دعا دیدید که آمده هم ظلم را ببرو هم تاریکی را. خیلی از این افراد را که نگاه می‌کنی می‌بینی جانی بالفطره نیستند.

وقتی همه جا روشن باشد، وقتی ظلم نباشد، خیلی‌ها هم فساد



نمی‌کنند. مردم عادی فساد نمی‌کنند. آن جبايرة الكفر که در اینجا آمده، اینها هستند که جز قطع ریشه‌شان راه دیگری نیست. مردم عادی نه. اینها در تاریکی اینگونه شده‌اند، اینها در ظلم اینگونه شده‌اند. دنیا اگر قرار است گلستان شود، همه خودشان خوب می‌شوند. مردم همه خوبی را دوست دارند.

فرمود اینگونه از خدا بخواه که حتی تنیر بعدله ظلم الجور. تاریکی ظلم و جور را با عدل او برطرف کن. دنیا روشن می‌شود. ما یک عمری داشتیم در تاریکی با هم دعوا می‌کردیم چراغ که روشن شود می‌گوییم این رفیق ماست. این از خود ماست یک عمری داشتیم توی سترش می‌زدیم و او داشت توی سر ما می‌زد. دعوایی نباید با هم داشته باشیم. ظلم و ظلمت ما را به جان هم می‌اندازد. در کل بشریت دارم می‌گویم عرایض من عمومی است چون قضیه امام زمان عمومی است. همه بشریت منتظرش هستند و ما امروزه از نظر فرهنگی هنری، فیلم و سریال، چیزهای قوی کار کنیم، دنیا تشنه آن است همه فرقه‌ها و گروه‌ها، مسلمانان که ضعیف عمل می‌کنند و او را نمی‌شناسند. همه بفهمند دردشان این است. روز به روز پنج نفر، ده نفر، صد نفر، هزار نفر، یک میلیون نفر به این اعتقاد نزدیک‌تر شوند،

ظهور نزدیک تر می شود. هر چقدر از بدعت ها دور شویم، ظهور نزدیک تر می شود. هر چقدر خودت با بدعت فاصله بگیری حضور قلبت، در قلب، در عالم کبیر زودتر اتفاق می افتد. ما یک عالم کبیر داریم و یک عالم صغیر. عالم کبیر درون توست. ظهور همین الان هم می تواند در عالم کبیر اتفاق بیفتد، این عالم صغیر ما در دوران غیبت است. عالم کبیر ما می تواند در دوران غیبت نباشد. یکی از بزرگترین کارهایی که او می کند این است که بدعت ها را برمی دارد.

امیرالمؤمنین فرمود: **يعطف الهوى على الهدى اذا اعطفوا الهدى**

علی الهوی آن موقعی که بعد از قرن ها، هر کسی آمده، نظر خودش را به قرآن تحمیل کرده او می آید و قرآن را بر نظرها سرور می کند. بدعت ها را برمی دارد.

یکی از مهم ترین مسائل ائمه مبارزه با بدعت ها بوده. منتها تا آنجایی که می توانستند. امام زمان این کار را قطعاً می کند.

پس گفتیم این حرکت یک حرکت هماهنگی است. و حضرت به ناصربینی احتیاج دارد. یک سری افراد که ناصر حضرت باشند. شیعه ها تک تک ارزش پیدا می کنند. چرا ائمه تقیه می کردند. فرمود: تک تک شما شیعه ها ارزش دارید، مهم هستید، باید حفظتان کنیم.

قرار است هر کدامتان یک ناصر امام زمان شوید. نمی شود که همه را به کشتن بدهیم. فرمود: نلقى الخلاف بینکم حقناً کدماً نا و دمائکم. ما برای این که خون شما حفظ شود تقیه می کنیم. یک کلام را اینگونه می گوئیم و یک کلام را آنگونه که مخالفین تفهمنند قضیه چیست. چرا که تک تک شما ارزش دارید. مفت نیستید. شیعه امیرالمؤمنین قدر خودت را بدان. اینگونه ائمه هوای تو را داشته اند که حتی از نظر ظاهری نمیری. حفظ شوی برای روز موعود و برای آن روزی که هر کس بتواند ناصر امام زمان باشد. ان شاء الله. الآن هم می شود.

هر کس ما را به زیانش یاری کند او در قیامت در حزب ماست. چقدر زیباست! زبان را هم خدا گذشته که با آن قشنگ حرف بزنیم: قولوا للناس حسناً با مردم نیکو صحبت کن، مردم جذب می شوند. اگر از ائمه درست بگویی مردم به اهل بیت جذب می شوند. اگر از پیغمبر درست بگویی مردم به پیغمبر جذب می شوند. پیغمبر جاذبه دارد. امیرالمؤمنین برای مردم جاذبه دارد. ما بد بیان می کنیم.

ما اگر امام زمان را درست به مردم بگوئیم همه جذب می شوند. این وظیفه ماست قوتنا صریه و اخذل خاذلیه و اقتل به جبابرة الکفر.

او بیاید و سردمداران کفر را بکشد. چون خیلی خطرناکند. چون آدم معمولی که کافر است باید دستش را بگیریم اما یکی هست که سردمدار است. آن حضرت درست تشخیص می دهد. او نیامده برای عذاب مردم، او برای هدایت و رشد مردم آمده.

و مِمِّتَ السَّنَةَ وَ مَقْوِيَةَ الْبَاطِلِ. سنت‌ها دوباره برقرار می شود. امیرالمؤمنین می فرمود: فردایی که خواهد آمد و شما نمی دانید کی و چگونه او خواهد آمد. **يَا خِذَ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَّا هَا عَلِي مَسَاوِي اَعْمَالِهِمْ.**

او به جای این که زورش را به این کوچک ترها بنمایاند آن عمال و حکام ظلم را می گیرد و مؤاخذه می کند. زمین تمام گنجینه های خودش را در اختیار او قرار می دهد. تمام کلیدهای طبیعت در اختیار او قرار می گیرد و **فِيرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلِ السَّيْرَةِ** او به شما نشان خواهد داد که سیره عدل چگونه است و **يَحْيِي مِيَةَ الْكِتَابِ وَ السَّنَةَ كِتَابِ وَ** سنت ترک شده و مرده را زنده خواهد کرد. قرآن را خیلی ها می خوانند اما این چیزی که می گویند قرآن نیست. اسم قرآن است. قرن‌ها است قلوب محتاج این است که امام زمان بیاید و قرآن را احیاء کند.

و جدد به ما امتحی من دینک. آن چیزی که از دینت محو شده  
 به وسیله او دوباره تازه اش کن. دوباره ما از زیان او لا اله الا الله را  
 بشتویم تا بفهمیم توحید یعنی چه؟ بفهمیم که چه چیزی بدعت  
 بوده، روایاتی هست که وارد آنها نمی شویم. فقط همین را بدانیم که  
 امیرالمؤمنین فرمود: بدعتی باقی نمی ماند که آن را از بین می برد و  
 سنتی نمی ماند مگر این که او آن را احیاء می کند. مردم دوباره در  
 همان شرایط بهشت نخستینشان زندگی خواهند کرد و بدعت ها جای  
 خودشان را به سنت ها خواهند داد. اللهم طهر منم بلادک و اشف  
 منم عبادک ببینید امروزه فهم بشر یک مقدار فرق کرده. نمی گویم  
 خیلی بالا رفته. ولی نسبت به گذشته بالا رفته، تا آنچه که بخواهد یاد  
 بگیرد هنوز خیلی مانده، ما می گویم اگر شما بخواهید کنار یک برکه  
 یا دریاچه بروید و ۱۰ تا خرگوش بکشید. می گویند آقا عالم به هم  
 می ریزد. می پرسى به خاطر کشتن ۱۰ خرگوش می گویند: بله.  
 اکوسیستم است. محیط زیست است. خرگوش را که بکشی فلان چیز  
 زیاد می شود، فلان چیز که زیاد شود آن یکی کم می شود. چرخه  
 حیات به هم می خورد. در عالم انسانی چرخه حیات خیلی جدی تر  
 است. می گوید هر آدم فاسدی که در گوشه و کنار عالم هست این همه

مردم را مریض کرده است. طهر منہم بلادک اینها که برداشته شوند تازه سرزمین‌ها پاک می‌شوند و اشف منہم عبادک. همه مردم تازه شفا پیدا می‌کنند. یعنی الآن مردم مریضند. مریض چه هستند؟ مریض میکروبی که در بین آنهاست: کفر، الحاد، بدعت، فسق، فجور. این کار، کاری است که او باید بکند. ما باید زمینه را برای او مهیا کنیم. ما باید او را بشناسیم و بشناسانیم.

والسلام علیہ و علی آباءہ و رحمۃ اللہ و برکاتہ